

## نظمیه و سیاست‌های تجددگرایی پهلوی اول

محمد احمدآبادی<sup>۱</sup>

سید رحیم موسوی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۰۱

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۶/۰۳

### چکیده

با ظهور رضاشاه در عرصه سیاسی ایران گفتمان جدیدی در جامعه ایران شکل گرفت. این گفتمان که برآمده از افکار و اندیشه‌های قشرونوگرایی روشنفکر ایران آن روز بود، سبب شد اصلاحات و رفرم‌های نوظهور که رضاشاه خود را مجری آن می‌دانست، با کم توجهی نسبت به ویژگی‌های جامعه‌شناسی فرهنگی و اجتماعی ایران انجام پذیرد. این اصلاحات علاوه بر وجود اندیشمندان و متفکران روشنفکر به عنوان ایدئولوگ و پشتیبان برنامه‌های نوسازی پهلوی اول، برای اجرایی شدن نیاز به نیروی نظامی پیدا کرد تا به عنوان بازوی اجرایی و با قوه قهریه، این اقدامات را پشتیبانی کند. رضاشاه که عمده اتکایش به نیروهای نظامی بود، اقدامات نظامی مورد نیاز را به سازمان نظمیه محول کرد. این پژوهش که به شیوه تحلیلی - تاریخی و با تکیه بر اسناد آرشیوی و منابع کتابخانه‌ای تنظیم یافته، به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که نظمیه چه نقشی در سیاست‌های تجددگرایی دوره پهلوی اول داشت؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد برخی از اقدامات تجددگرایانه رضاشاه و برنامه‌های اصلاحی او با توجه به اینکه با اتکاء به نیروهای نظامی و از جمله نظمیه پیگیری می‌شد و با فرهنگ عمومی و اعتقادی مردم همخوانی نداشت، در جامعه بازتاب منفی پیدا کرده با مقاومت‌های مردمی روبرو شد. با فروپاشی و سقوط سلطنت رضاشاه جدا از برخی اقدامات مفید و ارزنده بسیاری دیگر از سیاست‌های نوگرایانه محکوم به زوال گردید و به بوته فراموشی سپرده شد.

**کلیدواژه‌ها:** نظمیه، روشنفکران، رضاشاه، تجددگرایی

<sup>۱</sup> استادیار تاریخ و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی ناجا. mahmadabadi1353@gmail.com

<sup>۲</sup> عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انتظامی و مدرس دانشگاه جامع علمی کاربردی rahimmosavi85@yahoo.com

### مقدمه

پویش تاریخی ایران معاصر، به ویژه در طول سلطنت رضاشاه، قرین تحولات بی شماری بوده است. این تحولات عمدتاً ریشه در الگوهای غربی داشته و با برداشت غربی آن تأثیرات عمیقی بر محیط سیاسی بر جای گذاشته است. رضاخان در اسفند ماه ۱۲۹۹ شمسی با کودتای نظامی به جایگاه قدرت سیاسی دست پیدا کرد. او هدفهای ملی گرای، سکولار و نوسازی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را به منتسب به خود نمود و وظیفه ایجاد دولت مدرن مقتدر و متمرکز را پیش روی خود قرار داد. بیشتر اتکای رضاشاه به نیروهای ارتش تحت امرش بود که در دوران وزارت جنگی خود، توانست به بهانه برقراری نظم و امنیت، با ادغام قوای قزاق و ژاندارمری آن را به وجود آورد. او نظمی را نیز به موازات دستیابی به رئیس الوزرایی از دستان رؤسای سوئدی آن خارج ساخت و به محمد درگاهی از افسران مورد اعتماد خویش سپرد. محمد درگاهی با اقدامات خویش ابتدا به نوسازی درونی قسمتهای مختلف پلیس پرداخت. او ضمن تشکیل دوائر مختلف در نظمی، به سازماندهی نیروها و امکانات نظامی به شکل مطلوب اقدام کرد و با بهره گیری از این نیروهای تازه نفس و تجهیزات مدرن شده و نوین مدت شش سال در خدمت برنامه های اصلاحی رضا شاه قرار گرفت. رؤسای نظمی بعد از او نیز این رویه را ادامه دادند. رضا شاه سعی داشت تا با استفاده از قوه قهریه و در راس آن از نیروهای نظمی به عنوان ابزار پیاده سازی تفکرات خویش بهره گیرد. در این نوشتار به روش تحلیلی و توصیفی سعی شده است با بهره گیری از اسناد و منابع موجود تا حد امکان اقدامات نوگرایانه رضاشاه و همراهان روشنفکرش و عملکرد نظمی در خصوص برنامه های اصلاحی و تاثیر عملکرد نظمی در جامعه ایران آن روز مورد واکاوی قرار داده شود. ابتدا نقش نظمی در روند تحولات این عصر و تاثیر آن بر امنیت جامعه مورد بررسی قرار می گیرد. تا بتوان ارزیابی دقیق تری از کارکرد نیروها نظمی در این برهه از زمان بدست آورد.

### پیشینه

در مورد تاریخ پهلوی اول منابع مهم تالیف یافته است که از جمله آنان می توان به کتاب پلیس خفیه ایران نوشته سیفی فمی تفرشی (۱۳۶۷) اشاره نمود. این کتاب یکی از ارزشمندترین کتابهایی است که در رابطه با پلیس و تاریخچه شهربانی و رویدادهای سیاسی ایران از کودتای ۱۲۹۹ تا شهر یور سال ۱۳۲۰ هجری شمسی نوشته شده است. بیشتر متن کتاب نظارت دارد بر دوره شانزده ساله حکومت رضاشاه و اقدامات امنیتی و سیاسی رؤسای پلیس که در طی این سالها بررسی

می‌شود. کتاب پلیس ایران توسط انتشارات شهربانی دیگری است که توسط گروهی از نویسندگان به سرپرستی فضل‌الله جعفری (۱۳۵۶) نوشته شده است. این اثر بطور مجمل و کلی پلیس ایران از آغاز تا حکومت پهلوی دوم را مورد بررسی قرار می‌دهد. تاریخ هفتاد ساله پلیس ایران تالیف پاشا لوا مختاری (۱۳۳۹) از جمله کتابهای ارزشمند در حوزه تاریخ نظمیه می‌باشد. این کتاب تاحدودی امنیت و نظمیه را از دوره قاجار تا پهلوی مورد توجه قرار می‌دهد. بصیرت منش، حمیدرضا (۱۳۶۲) در کتاب علما و رژیم رضاشاه نقش نیروهای ارتش و شهربانی را در پیشبرد اقدامات رضاشاه و برخورد با علما و روحانیون را مورد مذاقه قرار داده است. حسین مکی (۱۳۵۹) تاریخ بیست ساله ایران را در هشت مجلد را با ذکر بسیاری از جزئیات و اتفاقات در این دوره به رشته تحریر در آورده است. این منابع و دیگر کتب منتشره اگر چه بر بسیاری از اتفاقات این دوره اشاراتی دارند ولی در هیچ کدام به طور اختصاصی و فراگیر نقش نیروهای شهربانی و نظمیه را مورد بررسی ویژه قرار نمی‌دهند. در این مطالعه سعی شده است تا حد امکان و بضاعت این امر مورد توجه قرار گیرد.

### روشنفکران و لزوم تشکیل دولت مقتدر متمرکز

طی سالهای متمادی پس از مشروطه، دولت و جامعه ایران با بحرانهای متعددی روبرو شدند. هر کدام از این بحرانها به نوبه خود، نقش مهمی در عدم کارایی ساختار مشروطیت و مجلس و مشروطه خواهان ایفا نمود. این عوامل دست به دست هم داد تا پروژه تجدد و اصلاحات که توسط رضاشاه کلید خورده بود برای متفکران نواندیش و روشنفکران و گروهی از اندیشمندان موجه که خواهان استقلال واقعی کشور و عظمت و اقتدار آن بودند، منظره تازه رو به آرزوها و خواسته های ایشان باشد. این بحرانها شامل فقدان حکومت توانمند مرکزی برای اعمال حاکمیت و اقتدار، عدم همبستگی و یکپارچگی ملی، بحران استقلال و تجاوزات مکرر دولتین روس و انگلیس و تضعیف حاکمیت ملی بود که از منظر جامعه شناختی وضعیت یاد شده را که بعد از مشروطیت بر فضای سیاسی و اجتماعی ایران حاکم شد آنومی<sup>۱</sup> یا خلاء هنجاری می‌توان نامید.<sup>۱</sup>

در واقع ضعف هنجارها و همبستگی ایدئولوژیک از یک سو و عدم استقرار همبستگی و هنجارهای دمکراتیک از سوی دیگر آنومی را موجب شده بود.<sup>۲</sup> وضع ایران بسیار آشفته بود قوه حاکمه و دولت مرکزی تنها بر قلمرو محدودی در اطراف تهران فرمانروایی داشت و در هر ناحیه سرکشانی

<sup>۱</sup>. Anomy

بودند.<sup>۳</sup> خوزستان، لرستان، کرمانشاهان، کردستان، آذربایجان و خراسان هر کدام دچار معضلات فراوانی بودند و یاغیان در سراسر این مملکت علم طغیان برداشته بودند. مشروطه و مجلس نیز نتوانست در جایگاه خویش حامل اقدام مثبتی برای تأمین امنیت باشد. در چنین وضعی برای برون رفت از وضعیت موجود و رسیدن به وضعیت مطلوب، گفتمان اصلاح، تحول، ترقی، تجدد، حاکمیت قانون و تحقق چارچوب‌های نظام دمکراتیک در میان روشنفکران ظهور کرده به اوج خود رسیده بود. از جمله این روشنفکران بهار بود که سالهای سال قبل راه برون رفت از وضعیت موجود را ظهورمرد بزرگ می‌دانست که البته نه در میان رجال، وزرا و صدراعظم‌های قدیمی که باید در میان رجال جدید او را جستجو کرد.<sup>۴</sup> بهار معتقد بود که «دیکتاتوری غالباً در ادوار فترتهای اجتماعی ظهور می‌کند. وقتی ملت از حزب بازی به تنگ می‌آید یا پارلمان بنای خودسری گذارد و یا مقهور لجاره و اوباش و مغرضین و منفعت طلبان شده باشد در آن وقت است که این دیو مهیب مغازه خود را شکسته بیرون می‌جهد».<sup>۵</sup> مکی نیز که در کشاکش سالهای پس از جنگ اول جهانی و کودتای رضاخان قرار داشت می‌نویسد: «مدرس برای کودتا نقشه می‌کشید، سردار اسعد بختیاری و عده‌ای از خوانین در چهلستون متمرکز می‌شدند و سالار جنگ تفنگچی فراهم می‌کرد. نصرت‌الدوله با فکر کودتا می‌خواست به سرعت باد قله‌های پر برف غرب بگذرد و به تهران برسد. سید ضیاء با مراکز قدرت سازش می‌نمود و استاروسلسکی (فرمانده نیروی قزاق) نیز این خیال را در سر داشت. خلاصه آنکه مسابقه‌ای به طرف هدف (کودتا) جریان داشت هر کس سعی می‌کرد زودتر و مطمئن‌تر به مقصد برسد».<sup>۶</sup> تنها راه حل نظامی وجود یک دیکتاتور بود که تنها راه شناخته می‌شد. این چرخه قدرت در تاریخ ایران بارها و بارها تکرار شده بود. ولی قبل از همه این افراد رضاشاه پیش‌دستی کرده و با سید ضیاء‌الدین طباطبایی در اسفند ماه سال ۱۲۹۹ وارد تهران شد و با کودتا فصل نوینی از تاریخ ایران را آغاز کرد. روزنامه کاوه با مقاله‌ای از تقی‌زاده این‌طور می‌نویسد: «مملکت و ملت ایران به خیلی امور اساسی و حیاتی نیاز دارد تا خوشبختی و نجات ملی را تجربه کند». آنگاه به موارد متعددی اشاره می‌کند از جمله: «اخذ رسوم تمدن اروپا تعلیم عمومی، حفظ وحدت ملی ایران، حفظ زبان ملی، مساوات تامه حقوق پیروان مذاهب مختلفه، حفظ استقلال ایران استفاده از ماشین در آبادی مملکت». وی برای دولتمردان و سیاسیون هم تکالیفی را مشخص می‌نماید: «تخته قاپو کردن ایلات و خلع سلاح آنها، برانداختن قطاع‌الطریق، دموکراسی، تقویت حکومت و افزودن قدرت و تولید امنیت در مملکت که اولین شرط کل مطالب مذکور است».<sup>۷</sup> دکتر محمد مصدق از فرهیختگان و رجل سیاسی کشور در ضمن بحث و خطابه در

مجلس می‌گوید: «... وضعیت این مملکت وضعیتی بود که همه می‌دانیم که اگر کسی می‌خواست مسافرت کند اطمینان نداشت یا اگر کسی مالک بود امنیت نداشت و اگر یک دهی داشت بایستی چند نفر تفنگچی داشته باشد تا بتواند محصول خود را حفظ کند ولی از زمانی که ایشان (رضا شاه) زمام امور مملکت را در دست گرفته اند یک خدماتی نسبت به امنیت کرده‌اند که گمان نمی‌کنم بر کسی مستور باشد و البته بنده برای حفظ خودم و خانه و کسان و خویشان خودم مشتاق و مایل هستم که شخص رئیس الوزرا رضاخان پهلوی نام در این مملکت باشد برای اینکه من یک نفر آدمی هستم که در این مملکت امنیت و آرامش می‌خواهم...»<sup>۸</sup> بسیار دیگری از روشنفکران مقارن سالهای حکومت‌یابی رضاشاه در مجلس و مطبوعات و جراید از اقدامات رضاشاه حمایت می‌کردند. علی اکبرداور از روشنفکران نسل جوان که بعدها وزیر عدلیه شد. در روزنامه‌اش مردآزاد به مجلس می‌تاخت. ابوالحسن حکیم از ناسیونالیستهای جوان در نامه‌ای به یکی از دوستانش می‌نویسد: «آنچه من تصور می‌کنم این است که ایران را با دیکتاتور باید نجات داد. به مشت مدتی بیدار کرد به زور صاحب معارف کرد، به زور راه ساخت، به زور گردن شکسته و گردن کلفتها را در سر جاده‌ها مجبور به شکستن سنگ کرد و راهها را تسطیح کرد، به زور هوانورد آورد، به زور کارخانه نخ سازی ایجاد کرد. به زور معادن نفت را هرطور است به موقع استفاده گذاشت، آنوقت وقتی که رعیت به زور زمین را به اصول جدید شخم کرد خودش ارزش آن را فهمیده خودش به زور آزادی خواسته دیگر عقب طرارها نمی‌رود»<sup>۹</sup>.

### رضاشاه، نظمیه و تجدد گرایی

با روی کار آمدن دولت نوگرای رضاشاه، پروژه نوسازی آغاز گردید و به تبع آن چالش میان فرایند نوسازی و ارزشهای دینی جامعه آغاز شد. شکاف حاصل از این منازعه تا روزهای آخر عمر سلسله پهلوی ادامه داشت و هرگونه دخالت دولت در این وضعیت با حمایت تجددگرایان همراه بود. تأثیرات فکری نهضت مشروطیت و حضور طبقه تحصیل کردگان غرب. این مسأله در کنار تحولاتی که مصطفی کمال در ترکیه به راه انداخت. توجه شاه و حامیان او را به خود جلب کرد. و آنان را به اقتباس از اقدامات سکولار آتاتورک فرا خواند. رضاشاه به خاطر داشت که قدرت روحانیون در جریان مشروطه و سالهای پس از آن همیشه به عنوان جایگاه بالا و برتر در معادلات اجتماعی و سیاسی نقش بازی می‌کند. لذا در صدد برآمد با استفاده از قوانین اروپایی دست آنها را از دخالت در امور سیاسی، اجتماعی و قضایی کوتاه نماید. این تفکر از عدلیه شروع شد.

### نظمیه قوانین و دادگستری مدرن

واگذاری کار نوسازی عدلیه به علی اکبر داور، از روشنفکران متجدد و شروع نوسازی در عدلیه بود. او با برکناری قضات سنتی و روی کار آوردن حقوق دانان تحصیلکرده، استناد به قوانین مدنی مخالف شرع اسلام، منع روحانیون از انجام کارهای ثبت اسناد و جلوگیری از دخالت آنان در تشخیص و تطبیق با مسائل شرعی، سعی در کنار گذاشتن روحانیون از عدلیه نمود. در تمام این سالها نظمی به عنوان رکن جدایی ناپذیر رضاشاه در جامعه انجام وظیفه می کرد. بزرگترین مسئله قضایی در این زمان وجود قانون کاپیتولاسیون بود که بیشترین ضربه را از نظر حیثیتی به استقلال و شرف کشور وارد می کرد. ادوارد براون رفتار بیگانگان را در ایران چنین توصیف می کند: «سربازان روس در شهرها آزاد بودند. به زنان و کودکان آزار می رساندند و حتی مقامات پلس نیز حق مداخله نداشتند. مرتکبین بی نظمی درخانه مفسدین راه داده می شدند و با استفاده از حقوق سیاسی کاپیتولاسیون پلیس از مداخله و بازداشت ممنوع بود و با این روش همه گونه تسهیلات برای پناه دادن و واگذاری آنها فراهم است.<sup>۱۰</sup> با الغای کاپیتولاسیون در سالهای اولیه حکومت پهلوی موج امید در دل بسیاری از مردم زنده شد. و احساس کردند که عدلیه به عنوان یک نهاد دادگستر عمل خواهد نمود. ولی در عمل در سالهای بعد با توجه به قدرتیابی رؤسای پلیس رضاشاه عدلیه به عنوان یک نهاد در دستان نظمی قرار گرفت. نظمی به عنوان ضابط عدلیه که می بایست با مراقبت و ایجاد آرامش و امنیت از وقوع جرائم جلوگیری کند پرونده سازی می کرد و با تهیه گزارشهای خلاف واقع و تحمیل آن بردادگستری باعث نا امنی شد.» این وضعیت به ویژه در دوران وزارت متین دفتری شدت یافت زیرا وزیر دادگستری به محاکم ابلاغ کرده بود که راپورت پلیس را به عنوان سند رسمی تلقی کرده و براساس آن رای صادر کنند. به همین دلیل وزارت متین دفتری را "فتح نظمی" و تسلیم قطعی تشکیلات دادگستری به شهربانی دانسته اند»<sup>۱۱</sup>.

«هرگاه مراجع قضایی در گزارشهای مأمورین پلیس تردید می کرد و یا حکمی برخلاف آن صادر می کردند شهربانی از آن حکم پیراهن عثمان درست می کرد و نزد رضاشاه اظهار می کردند که اداره نظمی به زحمت مطالب و جرائم را کشف می کند ولی در دستگاه عدلیه مستنطق دستور می دهد که فوراً متهم را آزاد کنند. بعد از این اظهارات به دستور شاه مستنطق یا قاضی از سمت خود تغییر و تبدیل یا انتقال می یافت»<sup>۱۲</sup>.

قدرت مأموران شهربانی بر قدرت قاضیها برتری داشت دکتر فاطمی اشاره داشت به اینکه از حرفهای معروفی که رضاخان سردار سپه که مرتضی خان یزدان پناه تکرار می کرد این بود یک

وکیل باشی خوب از یک سپهبد خر بهتر است عدلیه باید زیر دست شهربانی باشد تا از فضولی قضات عدلیه جلوگیری کنیم و ما بتوانیم افراد را بدون دردسر تنبیه کنیم. در ایران بهترین قانون که پیشرفت می کند چوب و شلاق است ما این را امتحان کرده ایم.<sup>۱۳</sup>

این عوامل و زیاده روی نظمیه در دخالت در امور عدلیه باعث شد که حتی داور وزیر عدلیه انتسابی خود رضاشاه اعتراض به آن داشته باشد. او که از روشنفکران جوان بود و توانسته بود با بهره‌گیری از قوانین فرانسوی عدلیه نوین را در ایران پایه ریزی نماید. در جایی اعلام داشت که از ساخت عدلیه زیاد راضی نیست و علت آنرا چنین می‌گوید: «من یک عمارت کهنه کثیف و بی سرو تهی را در عدلیه خراب کردم که روی آن یک بنای سنگی محکمی از عدل و داد بسازم. ولی در موقع ساختن عده زیادی از اشخاص با نفوذ سر رسیدند و هریک به اصرار خشت یا آجری بدون تناسب در وسط ساختمان می‌گذاشتند حال که تمام شده خودم می بینم در میان نمای سنگی عمارت جا به جا چند آجر و خشت سست و زشت گذاشته شده و بنای محکم مرا هم از ترکیب انداخته و هم از استحکام»<sup>۱۴</sup>. در واقع نظمیه با اقدامات خودسرانه نقش عدلیه را کمرنگ کرده و خود با بی قیدی به اقدامات نامشروع خویش رنگ و لعاب قانونی می بخشید.

### نظمیه و امور مذهبی

از جمله اقدامات فرهنگی رضاشاه برای تجدد گرایی، مبارزه با مذهب، مذهبیون و مراسم مذهبی به خصوص مراسم عزاداری روز عاشورا و دیگر مراسم مخصوص به شیعیان در ایران بود که در طی قرن‌ها در تار و پود عقاید و باورهای مردم ریشه دوانده بود. او در زمان ریاست الوزرایی ریاکاری را سرلوحه خویش قرار داد. «رضاخان شب‌ها هم به روضه اصناف می‌رفت. بعضی از وعاظ و روضه‌خوان‌ها هم روی منبر از او تعریف و تمجید می‌کردند و عامه مردم هم از زن و مرد متوجه می‌شدند که رضاخان به روضه آمده است. رضاخان همچنین در شب شام‌غریبان با سر و پای برهنه و شمع در دست به مسجد شیخ عبدالحسین که از بزرگترین مجالس روضه آن روز بود، وارد شد و یک دور، دور مجلس زد»<sup>۱۵</sup>. رضاخان زمانی که به حکومت رسید، چهره دیگرش را نشان داد و بسیاری از پایگاه‌های مذهبی را تعطیل کرد. «اولین اقدام او بی ترتیبی در ساعات توپ افطار و سحر بود توپ افطار را نیم ساعت بعد از مغرب و توپ سحر را یکی دو ساعت جلوتر از طلوع فجر می‌انداختند»<sup>۱۶</sup>. سپس به دنبال تعطیلی عزاداری مخصوصاً در ماه‌های محرم و صفر بود. نیروهای نظمیه بطور ثابت در تمام مراکز عزاداری از قبیل حسینیه‌ها و تکایا و مساجد حضور داشتند «چون در

آن اوقات رسم بود که در مجالس وعظ و روضه چه در مساجد یا خانه‌ها یکنفر پاسبان از طرف شهربانی مأمور بود که حاضر باشد و گزارش آن مجلس را و اظهاراتی که در منبر می‌شده به شهربانی بدهد»<sup>۱۷</sup>. گزارش یکی از سیاحان اروپایی درباره برپایی مراسم ماه محرم در سال ۱۳۱۱ ه.ش درخور توجه است: «امسال شاه روزهای تعطیل را از چهار روز به سه روز تقلیل داده و از کارهای فرعی و قدیمی مرسوم در دسته‌ها جلوگیری شده است. محدودیتهای شهربانی در نقاط مختلف کشور بر حسب آنکه مردمش متجدد یا متعصب باشند متفاوت است. هدف کلی آنست که به جای اقدامات حاد و فوری روشهای سنتی را گام به گام تعدیل کنند تا فرمانداران فرصت یابند با رعایت احتیاط همیشه درصدی از حمایت مردم را جلب نمایند...»<sup>۱۸</sup>. رضاشاه در پاسخ به نامه ستاد ارتش در مورخه ۱۳۱۴/۱۲/۲۳ در خصوص استفسار فرمانده هنگ بنادر مبنی بر چگونگی برخورد با مراسم ایام محرم در مساجد و تکایا چنین فرمان داد: «البته بایستی روضه‌خوانی کنند و ممانعت نشود؛ ولی روضه بایستی در مساجد و تکایا باشد. آن هم مرتب و به قاعده و در روی نیمکت‌ها مستمعین بنشینند و آقایان محدثین متخصص خوب، روضه‌خوانی کنند. سینه زنی و این قبیل کارهای سابق هم به کلی ممنوع است»<sup>۱۹</sup>.

اقدام دیگر رضاخان در راستای ممنوعیت عزاداری، خرافات شمردن آن بود. گرچه در بسیاری از مراسم عزاداری افراط می‌شد، ولی این بهانه‌ای نبود که او بخواهد مراسم عزاداری را تعطیل کند. بعد از فراهم کردن مقدمات لازم در سال ۱۳۱۶ بود که اقدام نهایی از طرف رضاشاه انجام شد. وزارت داخله حکومت پهلوی در اسفندماه ۱۳۱۶ طی بخشنامه محرمانه‌ای به استانداری‌ها و فرمانداریه‌ها اعلام کرد... جلوگیری از روضه‌خوانی و خارج کردن خرافات از سر مردم و آشنا نمودن به اصول تمدن، امروزه رسالت اساسی داخلی دولت است و به هیچ عنوان نباید در اجرای منویات دولت تعلل و تسامح نمود<sup>۲۰</sup>.

یکی دیگر از برنامه‌های نوسازی و تجددگرایی دوره پهلوی اول، اتحاد و تغییر البسه مردم در جامعه بود، رضاشاه که قسمتی از تجددگرایی را در ظواهر می‌دید، سعی داشت با این تفکر و با تغییر پوشش مردم پله‌های ترقی فرهنگی و اجتماعی را به سرعت طی نماید. تشکیلات کل نظمیه و امنیه مملکتی طبقات مختلف مردم را به پوشیدن کت و شلوار و استفاده از کلاه استوانه‌ای نقاب دار موسوم به "کلاه پهلوی" مجبور می‌ساختند. معمرین بازار از تغییر لباس ناراضی بوده با تمام فشار و توصیه‌های کلانتریها از پوشیدن خودداری می‌نمودند. چون قانونی برای پوشیدن لباس کوتاه و کت و شلوار در دست نبود اجرای این منظور مشکلاتی به وجود آورده بود. زیرا بسیاری دستجات و طبقات و



مردم مرکز و ولایات مایل نبودند لباس آبا و اجدادی خود را کنار گذارده لباس جدید را در بر نمایند. برای آنکه این عمل صورت قانونی پیدا نماید اشاره‌ای به مجلس شد که با تصویب طرحی به آن صورت قانونی بدهد بنابراین طرح تصویب قانون اتحاد لباس در سال ۱۳۰۷ ه.ش. در مجلس شورای ملی از طرف نمایندگان مجلس پیشنهاد شد و به تصویب رسید. «از آن پس مأمورین دولتی مخصوصاً شهربانی‌ها و کلانتری‌ها در تمام کشور بر فشار خود نسبت به مردم افزودند چه بسیار اشخاصی که پس از تصویب این قانون دیگر به سرکسب و کار خود نرفته خانه نشین شدند»<sup>۲۱</sup>. پس از اعلام این قانون نظامنامه‌ای هم در تاریخ ۳ بهمن سال ۱۳۰۷ برای پوشیدن این البسه مشتمل بر سه فصل و ۲۰ ماده به تصویب هیات دولت رسید که تنها روحانیون با کسب اجازه از نظمیه و پلیس می‌توانستند از این قانون مستثنی باشند. «نظر به احکام حضرت حجه الاسلام آقای حاج سید ابوالحسن بهجت اصفهانی دامت برکاته و مرحوم حجه الاسلام آقای شریعت اصفهانی طاب ثراه و سایر حجج الاسلام عتاب مقدسه جناب مستطاب شریعتمدار آقای سید محمد رضا بختیاری دامت اضافاته از پوشیدن لباس متحدالشکل معاف می‌باشند. رئیس نظمیه ناحیه شرق - سرهنگ نوایی»<sup>۲۲</sup>.

علاوه بر این مجوزها، برای اینکه افرادی که مجتهد مسلم بودند و یا مرجع تقلید از طرف نظمیه به آنها ورقه تصدیق داده می‌شد تا مأمورین نظمیه با دیدن ورقه‌های تصدیق ارائه شده به ایشان مزاحم آنها نشوند. «آقای علی محمدمدرسی بر طبق اجازه نامه عبدالله ابن برهانی مطابق فقره ۴ و ۷ از قانون متحدالشکل نمودن البسه در پوشیدن لباس روحانیت مجاز خواهند بود. مورخه ۶ مهر ماه ۱۳۰۸ ه.ش.<sup>۲۳</sup>. البته این امر به برخی از افراد نظمیه این امکان را می‌داد از این قانون سوءاستفاده نموده و از روحانیون جهت اجازه‌نامه داشتن لباس روحانیت وجهی را مطالبه نمایند. صدراشرف می‌نویسد: «در همان تاریخ عموم اهالی به لباس و کت و شلوار و کلاه ملبس شدند و برای فرار از پوشیدن این لباس بعضی از آخوندها اجازه اجتهاد یا مدرسی از علمای درجه اول گرفتند و این امر وسیله گرفتن رشوه مأمورین نظمیه از معمین متمول گردید. چنانکه شنیدم از حاج مقام التولیه خراسانی شصت هزار تومان پول گرفته‌اند که متعرض او نشوند»<sup>۲۴</sup>. کلیه رفت و آمدها و حوادث در کشور مورد دقت نظر نظمیه قرار داشت و کسانی که دست به اعتراض زده و در داخل یا خارج کشور نسبت به پوشیدن البسه متحدالشکل اعتراض می‌کردند، تحت نظر قرار می‌گرفتند تا از فعالیتهای آنان جلوگیری شود. محمددرگاهی، رئیس تشکیلات نظمیه برای جلوگیری از فرار افراد به عتبات عالیات و کشور عراق متحدالمالی صادر کرد متن متحدالمال به شرح ذیل می‌باشد: «شیخ عباسعلی نام

خراسانی که در این اواخر به نجف اشرف مسافرت نموده اغلب در مجالس عنوانیاتی نموده و راجع به لباس متحدالشکل اخبار دروغ جعل می نماید. لازم است نظمیه های ایالات و ولایات مخصوصاً نظمیه هایی که عهده دار صدور تذکره ویزا می باشند، در موقع مراجعه این قبیل اشخاص برای تحصیل تذکره جهت عزیمت به اعتاب مقدسه تحقیقات لازمه نموده که مقصود و نیت آنها از مسافرت به چه منظور است، آیا تشبثات آنان برای اخذ تذکره به عنوان (ناخوانا) داشتن و یا تسویه محاسبه در بغداد و غیره صحیح است یا خیر و کسانیکه حسب المعمول معرف و ضامن این قبیل اشخاص می شوند از چه طبقه می باشند پس از حصول اطمینان کامل ممکن است بر طبق مقررات قانون و نظامات جاریه تذکره برای آنها صادر والا خودداری نمایید. تابدین وسیله از مسافرت مفسدین و... (ناخوانا) {ظاهراً} جلوگیری شود. مورخه ۱۶ خرداد ماه ۱۳۰۸ رئیس کل تشکیلات نظمیه مملکتی سرتیپ درگاهی<sup>۲۵</sup>. بزرگترین چالش تغییر لباس و روحانیت با نظمیه در شهر مشهد اتفاق افتاد در این رویارویی نظامی بین مردم و نظمیه واقعه گوهرشاد روی داد که سنگینی اقدام خلاف عرف آن تا سالها بر عملکرد نظمیه سایه انداخته بود در این شهر تعدادی زیادی از مردم در درگیری با افراد نظمیه به قتل رسیدند. در بسیاری از شهرها مردم از پوشیدن لباسهای محلی خود محروم شدند. مثلاً در نواحی بختیاری و لباسهای ایلی و طوایف عرب در جنوب که معمولاً سر خود را می پوشانند و کردها در غرب کشور که به شدت به لباسهای چندین و چند هزار ساله آبا و اجدادی خود پایبند بودند. این قانون روح و روان مردم کشور را به چالش کشیده بود. درنامه ای که از طرف وزارت داخله به شهربانی ارسال شده است از اینکه مردم خرمشهر اخیراً چفیه عقاب بر سرشان می گذارند و از طرف مأمورین شهربانی کم کاری صورت می گیرد و هیچ اقدامی نمی شود گلایه شده است. و درخواست شده است که مأموران شهربانی نسبت به ملاحظه و مواظبت از قوانین اهتمام به خرج دهند<sup>۲۶</sup>.

«تلاشهای رضاشاه برای متحدالشکل کردن پوشش مردم ایران مقدمه کشف حجاب بود. کاری که نه رهایی بود و نه پیشرفت، اقدام خودکامه و شبه مدرنیستی یک مستبد و معدودی بی ریشه بود که او را همچون ناجی ایران می ستودند»<sup>۲۷</sup>. از دیگر اقدامات نوگرایانه رضاشاه، قانون کشف حجاب بود. قانون کشف حجاب که سالهای بعد از قانون متحدالشکل بودن لباس عملی گردید مانند قانون لباس متحدالشکل دشواریهایی در برخورد با مردم برای نظمیه و مأموران آن به وجود آورد. این طرح روز ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ ه.ش. به مرحله اجرا درآمد. قبل از صدور و ابلاغ بخشنامه عمومی و اعلام رسمی کشف حجاب برای آنکه اعمال این قانون دولتی دچار وقفه نشود و شرایط از هر نظر فراهم آید از

طرف وزیر معارف و به دستور رضاشاه بخشنامه‌ای خطاب به رؤسای معارف در استان‌ها صادر شد. مفاد این بخشنامه در واقع بیان‌کننده چگونگی پیشبرد کشف حجاب به طریق دقیق و سازمان‌یافته‌ای است که باید در حوزه معارف عملی‌سازی شود. هدف از اجرای این بخشنامه آن بود «که طبقه نسوان کشور ما که مادران رجال فردا هستند مانند زنان سایر ممالک متمدن از برکات علم و دانش و تمدن و تربیت برخوردار شوند و بتوانند خانواده‌های صالح و مفید تشکیل دهند و فرزندان وطن پرست رشید برای کشور تربیت نمایند»<sup>۲۸</sup>. کلیه مأموران دولتی و از جمله افراد نظمیه مأموریت یافتند که با همسران خود در جشن‌هایی که به همین منظور در ادارات و محله‌های عمومی برپا می‌شد حضور یابند. در نامه‌ای که در تاریخ ۱۳۱۴/۱۰/۷ از طرف حاکم کردستان برای رئیس الوزرا ارسال گردید چنین آمده بود: «عطف به متحدالمال نمره ۱۶۲۳ دیروز صبح عیدافسران با خانم‌هایشان در لباس تجدد به تبریک کانون رفته، فرمانده محترم و بعضی افسران با خانم‌هایشان به تبریک بنده و خانم آمدند. عصر خانم اینجانب پس از پذیرایی جمعی خانم‌ها به همراهی خانم رئیس شهربانی و خانم رئیس معارف و بعضی دیگر با لباس جدید در منظره جمعیت کثیری بیرون رفته. این اقدامات تأثیرات مهم از حیث تشویق در اهالی داشته شهربانی در انجام منظور مراقبت و جدیت مخصوص دارد و تصور می‌رود قدم مهمی در این منطقه برداشته شده است. ۵۶۸۳ شمس ملک آرا»<sup>۲۹</sup>.

اعمال محدودیت علیه زنان با حجاب در ابتدا و پس از آن استفاده از شیوه‌های پلیسی چهره دوم جشن‌ها و سخنرانی‌ها بود. پیش از آنکه شهربانی به جدیت با قضیه برخورد کند تصمیماتی دال بر اعمال محدودیت علیه زنان محجبه صورت گرفت و پس از آن اقدامات انتظامی در سطحی گسترده اعمال شد. از آن جمله اقدامات ممانعت از رفتن زنان با حجاب به حمام‌ها، نظارت بر کار حمامی‌ها که مبادا زن با حجابی را به حمام راه بدهند، گماردن پاسبانها در مراکز عبور و مرور شهر مخصوصاً بازار برای اخطار به زنان چادری، گرفتن التزام از گاراژدارها که زنان چادری را سوار نکنند، گماردن مأمور در زیارتگاه‌ها که به زن‌های با چادر اجازه ورود ندهند، جلوگیری از ورود زنان چادری در اتومبیل‌ها و اتوبوس‌ها، ممانعت از ورود آنها به سینماها، رستورانها و ادارات دولتی، ممانعت از فروش جنس توسط مغازه‌داران به زنهای چادری و... می‌توان نام برد.

نامه زیر که از سوی اداره سیاسی وزارت کشور به نظمیه ارسال شده است نشان‌دهنده برخورد خشن شهربانی با زنان در استان کرمانشاهان می‌باشد: «وزارت دادگستری بر طبق گزارشهای متعدد دادستان استان پنجم بجناب آقای نخست وزیر اطلاع داده‌اند که مأمورین شهربانی کرمانشاهان برای

جلوگیری از استعمال روسری و چادر نماز و غیره رویه نامساعدی بکار برده و بدون توجه به وضعیت محل و اقتضای موقع چادرها را در معابر از سر بانوان برمی‌دارد بطوریکه این جریان موجب شکایت بسیاری گردیده و در صورتیکه رفتار مأمورین تعدیل نشود بیم بروز حوادث نامطلوبی می‌رود. غدغن فرمائید بطوریکه ضمن شماره ۱۴۶۶۳/۱۳۱۷ هم دستور داده شده مأمورین شهربانی با نهایت متانت و دون اعمال زور بنحو مقتضی از قبیل جلوگیری از سوار کردن بانوان با چادر نماز در اتوبوسها و اتومبیلها و راه دادن به سینماها و رستورانها و ادارات دولتی این موضوع را عملی نموده و نوعی انجام وظیفه نمایند که ایجاد زحمت و شکایت ننمایند»<sup>۳۰</sup>.

«برخی از مأمورین بخصوص در شهرها و دهات زنهایی را که پارچه روسی سر اندخته بودند اگرچه چادر معمولی نبود از سر آنها کشیده پاره پاره می‌کردند و اگر زن فرار می‌کرد او را تا توی خانه اش تعاقب می‌کردند و به این هم اکتفا نکرده اطاق زنها و صندوق لباس آنها را تفتیش می‌کردند. اگر چادر از هر قبیل می‌دیدند پاره پاره می‌کردند یا به غنیمت می‌بردند من این حرکات وحشیانه مأمورین پست فطرت را در ولایات زیاد شنیده بودم ولی در محلات که بهتر از همه جا اطلاع به اوضاع داشتیم این قبیل اقدامات از طرف مأمورین حاکم و خود حاکم زیاد واقع شده بود»<sup>۳۱</sup>.

بسیاری از مردم مجبور به مهاجرت به کشورهای همسایه نظیر عراق و افغانستان و... شدند و اخبار ناگوار واقعه کشف حجاب و برخورد نظمی به همه جا می‌رسید. اداره گذرنامه تصمیم می‌گیرد تا ورود و خروج ایرانیان را به عراق محدود نماید. در یکی از گزارشهای ارسالی از طرف ویس قونسول ایران در نجف می‌خوانیم: «...می‌گویند مأمورین شهربانی چادر سیاه زنها را در خیابانها از سرشان برمی‌دارند و یا چادر سیاه را با دوا در خیابانها میسوزانند که زنها در وسط خیابان و جمعیت بدون ساتر بمانند و در تمام کشور فقط اغذیه و اشیاء را به زنهای بدون حجاب می‌فروشنند و حتی بمردها هم چیزی فروخته نمی‌شود مرد غریب باید زنی را پیدا کند که برای او خرید نماید و چون اهالی محل ساده لوح و زود باور هستند و مغرضین بطور مؤثر الغاء شبهه می‌کنند این است نتیجه بد می‌بخشد و سوء اثر می‌کند برای رفع سوء اثر این انتشارات ناچار باید توضیحات داده و خبرهای منتشره را تکذیب نمود و بالاخره اشخاص بی‌غرض را به کذب اخبار منتشره متقاعد نمود. ویس قونسولگری عقیده دارد مادامیکه این اخبار جریانات خود را خاتمه نداده است نبایستی به اشخاص مظنون و غیر صالح که خوشوقت از ترقیات کشور نیستند اجازه ورود به عراق داد. به نظر وزارت امور خارجه

بهتر است اقلاً شش ماه از مسافرت کسانیکه احتیاج میرم بعراق رفتن ندارند موقوف جلوگیری شود یعنی از اجازه دادن مسافرت به عراق خودداری فرمایند»<sup>۳۲</sup>.

### نظمیه و مجلس به عنوان نهادی مدرن

مجلس در مجموعه‌ی نهادهای سیاسی، مهمترین ابزار یا محملی است که به مثابه یک نیروی متعادل کننده از ستیزه‌های اجتماعی، سیاسی می‌کاهد، مطالبات ملی را در مسیر مشخص و قانونی پیش می‌برد و زیاده رویهای دولت را مهار می‌کند و در عین اقتدار، آن را توجیه می‌کند. مجلس از جمله نهادهایی بود که وجود آن باعث رشد و شکوفایی اندیشه، اقتصاد و سیاست در کشور می‌شد. و از جمله مظاهر تمدن و نوسازی در کشورهای پیشرفته و مدرن به حساب می‌آمد. هنگام قدرت‌یابی رضاشاه برخی از جریانهای مجلس از او حمایت تام می‌کردند. حزب دمکرات مستقل (تجدد) مجلس در طرح اندیشه‌ی جمهوری خواهی و هدایت این حرکت با تمام توان و امکاناتی که در اختیار داشت اعم از کرسیهای پارلمانی، روزنامه‌ها، محافل سیاسی و فکری نقش آفرینی می‌کرد و سردار سپه را به عنوان یک قهرمان ملی و سخنگوی منافع و خواسته‌های اجتماعی، سیاسی تجددگرایان معرفی نمود. «گردندگان این حزب به ویژه سلیمان میرزا و طباطبایی که بر خلاف بسیاری از تجددگرایان شیفته شبه مدرنیسم غربی (چون عارف قزوینی) به درستی روحیات جاه طلبانه، استبدادگرا و فزون خواهانه‌ی رضاخان را می‌شناختند و می‌دانستند که در پس این شعارها چه مقاصد و اهدافی نهفته است، لذا با آگاهی و بصیرت کامل در راه تحقق نیات او تلاش می‌کردند»<sup>۳۳</sup>. روشنفکران در سال ۱۳۰۶ ه.ش. با ایجاد حزب سیاسی "ایران نو" که تنها سه ماه فعال بود سعی در حمایت تام از برنامه‌های اصلاحی رضاشاه گرفتند. تیمورتاش رهبر حزب در نخستین میتینگ عمومی حزب در ۶ شهریور ماه ۱۳۰۶ ه.ش اهداف این حزب را چنین برشمرد: «استقلال ایران در زیر درفش پهلوی، پیشرفت ایران از طریق قدرت رضاشاه به سوی تمدن و تجدد، مقاومت در برابر نفوذ خارجی، مخالفت با همه عقاید ارتجاعی و ضاله، و صداقت و تعهد در دستگاه دولتی»<sup>۳۴</sup>. ولی این حزب چنانچه گفته شد دوام نیلورد رضاشاه که نمی‌خواست حزب سازی و حزب بازی در جریان سلطنت او جای پای باز کند و این احزاب در سالهای بعد بتوانند برای سلطنت او جانشین و جایگزینی پیدا کنند، با ترفندی جدید به رئیس پلیس خود دستور داد که حزب "ضداجنبی‌ها" را رهبری کند این حزب نیز به مانند ایران نو سر درگم بود. و تمام تلاش هر دو حزب بر این قرار گرفته بود تا بتوانند همدیگر را از پیش

رو بردارند و به فاصله زمان کوتاهی هر دو حزب منحل شدند. "حزب تجدد" که در مجلس پنجم بروز و ظهور یافت از گروهی از اصلاح طلبان جوان، تجددگرایان تحصیل کرده غرب و آشنا به علوم جدید تشکیل شده بود. بنیانگذاران حقیقی آن نیز علی اکبر داور، عبدالحسین تیمورتاش و سیدمحمدتدین بودند. و در اساسنامه آن جدایی دین از سیاست ایجاد ارتشی منظم و منسجم و کارآمد، بوروکراسی پرتوان، پایان دادن به امتیازات اقتصادی بیگانگان در ایران، صنعتی کردن کشور و تلاش برای نوسازی و... درج گردیده بود.<sup>۳۵</sup> اگر چه مجلس در دوره های پنجم و ششم حالت استقلال و نیمه استقلال خود را حفظ کرده بود و تا حدودی در مقابل رضاخان و خواسته های نامعقول او ایستادگی نمود ولی در دوره های هفتم تا سیزدهم از حالت مجلس فعال بیرون رفت و به یک مجلس منفعل با نمایندگانی منفعل تر تبدیل گردید. و این مجلس در ایران کم کم اعتبار و خاصیت خود را از دست داد. این امر به خاطر آن بود که نمایندگان در سالهای بعد از طریق نیروهای نظمی انتخاب و معرفی می شدند. «کار او (رضاشاه) این بود که با همکاری رئیس پلیس اسامی گروهی از نامزدها را برای وزیر داخله تهیه کند. وزیر کشور نیز آن اسامی را برای استانداران می فرستاد سرانجام استاندار هم فهرست مذکور را به شورای نظارت برانتخابات که وزارت کشور تعیین می کرد می فرستاد. بنابراین مجلس نه یک نهاد مفید و موثر بلکه نهادی بی خاصیت بود و به صورت لباس آراسته ای درآمده بود که بدن عریان حکومت نظامی را می پوشاند»<sup>۳۶</sup>. «به گفته یکی از شاهدان عینی عناصر نظمی هنگام انتخابات دارالتحریری تشکیل داده هزارها اوراق مطابق فهرست دولت نویسنده حاضر می گذارند و آنها را به توسط سردسته ها به افراد می دهند که در صندوق بریزند و در این صورت نتیجه قطعی است که مطابق دستور دولت انتخاب شده است و گاهی اهل محل به هیچ وجه نمایندگان و یا نماینده خود را نمی شناسند، بلکه شاید اسمش را هم نمی دانند»<sup>۳۷</sup>. با تمام این اوصاف که همه نمایندگان تحت نظر شهربانی و نظمی انتخاب می شدند. پس از ورود به مجلس نیز تحت نظر عوامل شهربانی قرار داشتند. احمد متین دفتری می نویسد: «وقتی از اروپا بازگشتم و به معاونت وزارت عدلیه تعیین شدم سرتیپ آیرم قریب یکسال بود که به ریاست نظمی منصوب شده بود. و در این مدت میخ خود را محکم به زمین فرو کرده و در دل دولتمندان و مقامات کشوری و نظامی رعب وحشت ایجاد نموده بود. مخصوصاً با تأسیس "پلیس سیاسی" برای هریک از مقامات کشوری و نمایندگان مجلس یک یا بعضاً چند مأمور خفیه تعیین نموده بودند و آنها هر روزه مؤظف بودند گزارشی از رفت و آمدها و احیاناً تلفنهای او را با دیگران تهیه و تسلیم اداره مربوطه نمایند»<sup>۳۸</sup>.

مرعوب شدن نمایندگان و احياناً تلاش برای نزدیکی به حضرت اجل (رؤسای شهربانی در دوره رضاشاه به این نام معروف شده بودند) باعث تلاش نمایندگان برای خبر چینی و جاسوسی از همکاران خود در محیط مجلس می شد. تا از این طریق از دست رؤسای شهربانی و خشم آنان در امان باشند شاید هم جایزه‌ای از این جاسوسی بدست بیاورند. معتصم السلطنه فرخ در خصوص یک روز دیدار خود با سرلشکر محمدحسین آیرم رئیس پلیس وقت می نویسد: «صبح به اداره خودم رفتم هنوز در اتاق را باز نکرده بودم که ناگهان چشم به سرلشگر آیرم رییس شهربانی کل کشور افتاده... آیا اطلاع دارید که همه وزرای کابینه و یا اکثریت آنها روزی نیست که بعضی از گزارشهای مخفی را به اطلاع من نرسانند. آیا می دانید که بیشتر نمایندگان مجلس شورا و اغلب رجال مملکت بطور خصوصی با من سر و کار دارند و از پشتیبانی من برخوردارند»<sup>۳۹</sup>.

### نظمیه، مطبوعات و امور فرهنگی

وجود مطبوعات در هر جامعه از ارکان مدنیت و روشنفکری محسوب می گردد. از ابتدای زمانی که رضاخان به عنوان وزیر جنگ انتخاب و معرفی گردید تا شهریورماه سال ۱۳۲۰ ه.ش مطبوعات به عنوان یکی از ابزاری بود که نظارت بر آن را وجهه همت خویش قرار داده بود. رضاخان در ماجرای جمهوری و ماجرای قتل مائور ایمری و دیگر وقایع که منتهی به ریاست وزرایی او گردید، اگرچه گروهی از روزنامه نویسان جوان و روشنفکر در همان زمان از او حمایت می کردند، ولی همواره از سوی مطبوعات آزادیخواه مورد حمله قرار می گرفت. و لذا هنگامی که توانست بر مسند ریاست وزرایی قرارگیرد، سعی کرد به روشهای مختلف از فعالیت این دسته از مطبوعات مخالف جلوگیری نماید.

گروهی از نمایندگان متنفذ و آزادیخواه مجلس پنجم بر اثر اقدامات رضاخان پس از قتل مائور ایمری، کنسول آمریکا در واقعه سقاخانه شیخ‌هادی که اعلام حکومت نظامی در شهر و دستگیری گروهی از مخالفان رضاخان توسط نظمیه پیامد آن بود، تصمیم به استیضاح رضاخان رئیس‌الوزرا گرفت. ولی به واسطه نفوذ شهربانی بر مطبوعات اخبار و دلایل استیضاح‌کنندگان هیچ‌گاه به سمع مردم نمی رسید. «جراید اقلیت همه بسته بود. رفقای ما را از دم درب مجلس گرفته، به محبس می بردند. هرکس به خانه ما می آمد او را به نظمیه برده از او استنطاق می کردند که چرا آنجا رفته‌ای، و آنها را حبس می کردند. نطقهای ما را جراید اکثریت طبع نمی کرد... در مجلس ما مذاکراتی می کنیم که باید نشر شود ولی مأمور سانسور نظمیه نمی گذارد ولی در مجلس سری مذاکراتی می شود که باید

مخفی بماند و بر عکس در بعضی از جراید برخلاف واقع طبع و نشر می‌شود و معلوم نیست چرا اینها سانسور نمی‌شود»<sup>۴۰</sup>.

زمانی که رضاخان با عنوان رضاشاه بر تخت سلطنت دودمان پهلوی نشست دیگر مطبوعاتی که به عنوان مطبوعات مستقل بخواهند در مقابل اعمال و رفتارهای او انتقاد و اعتراض نمایند وجود نداشت. بیشتر حمایت‌های او در برخورد با مطبوعات از سوی رؤسای نظمی و شهربانی و افسران ارتش انجام می‌گرفت. در فروردین ماه ۱۳۱۰ ه.ش. بخشنامه‌ای از سوی شهربانی خطاب به نشریات صادر شد که حاکی از نظارت و کنترل مطبوعات از سوی شهربانی در تمام مراحل چاپ و توزیع نشریات بود. در این بخشنامه سه ماده ای آمده بود: ۱- به مدیر توزیع اخطار کنید که هیچ روزی صبح و عصر روزنامه را بدون اطلاع و اخطار و اجازه مأمورین شعبه انتشار ندهد. ۲- به کلیه ماشین‌خانه‌های مطابع اخطار شود که همه روزه باید روزنامه‌های چاپ شده را نگاه دارند تا از طرف نظمی اجازه انتشار آن داده شود. ۳- به کلیه مطابع و مدیران جراید و اطاق‌های حروفچینی اخطار شود که هیچ خبر و مقاله را بدون امضای سانسور نچینند و اگر فوریت دارد به شعبه مطبوعات بیاورند و اجازه بگیرند.

در دوره ریاست مختاری بر شهربانی در وزارت کشور اداره‌ای تأسیس شده بود به نام راهنمای نامه‌نگاری غرض از تأسیس این اداره برداشتن تفکر سانسور از مطبوعات در اذهان عمومی پیش‌بینی شده بود. این اداره گاهی هم بر علیه مطبوعات خارجی که علیه ایران قلم زنی می‌کردند مطالبی به رشته تحریر در می‌آورد. اداره راهنمای نگارش به ریاست علی دشتی و عضویت عبدالرحمن فرامرزی ابوالقاسم پاینده و احمد ولایی تشکیل شد. ابوالقاسم شمیم عضو اداره آگاهی شهربانی نیز در جلسات اداره راهنمای نگارش شرکت می‌کرد. دشتی و همکارانش مقالات و نوشته‌ها را از دید ادبی نیز ملاحظه می‌کردند ولی ملاحظه نوشته‌ها و مقالات از دید سیاسی با ابوالقاسم شمیم بود. در این اداره مهری بود درشت به نام "روا" که به اندازه یک بند انگشت بود هر مقاله یا نوشته که مهر روا روی آن می‌خورد برای چاپ شدن مجاز بود<sup>۴۱</sup>.

مختاری در دادگاه دفاعیات خود در خصوص اداره نگارش‌های شهربانی چنین می‌گوید: «آنجا سه شعبه داشت و کار مهم آن ترجمه جراید خارجی بود که در کار آنها نظارت می‌کرد حتی اعلانات خیلی کوچک و بی اهمیت تجاری هم بایستی روی همان مقررات بعد از تشریفات لازم به چاپ برسد. شعبه سوم جراید کشور را زیر نظر می‌گرفت و مقالات مهم را تقویم می‌کردند و اضافه کرد که مدیران



جراید راجع به مقالاتی که جنبه سیاسی نداشت منعی نداشت و اشکالی نبود لیکن دولت نظر داشت. که مقالات سیاسی با موافقت دولت درج شود...»<sup>۴۲</sup>.

چاپخانه‌ها و بنگاه‌های نشر نیز تحت کنترل مستقیم پلیس قرار داشت. و این مؤسسات مکلف بودند یک مرتبه در موقع تأسیس و بعد در آخر هر ماه یک نسخه از نمونه خطوط ماشین‌های موجوده در کلاس را به اداره شهربانی ارسال دارند<sup>۴۳</sup>. از این حربه برای شناسایی نویسندگان و منتشر کنندگان شب‌نامه‌ها و اوراق اعتراضی و مقالات منتشر شده در قسمتهای مختلف کشور استفاده می‌کردند. چاپخانه‌هایی که تحت نظارت سفارتخانه‌های خارجه قرار داشتند نیز باید جهت چاپ و انتشار کتب و مجلات از نظمیه اجازه نامه دریافت می‌کردند. در نامه‌ای که از تاریخ ۱۳۰۸/۷/۳ با شماره ۴۹۸۴ موجود می‌باشد، نظمیه از وزارت امور خارجه می‌خواهد که از چاپخانه شوروی خواسته شود از انتشار و طبع کتاب و مجلات خودداری نماید: «مقام منیع وزارت جلیله امور خارجه دامت شوکته چندی است از طرف سفارت دولت شوروی رئیس مطبوعه درمحل سابق سفارت (دو کلمه ناخوانا) و مثل سایر مطابع از اتباع داخله قبول همه گونه سفارشات جهت طبع می‌نماید نظر به اینکه دولت در کلیه مطابع مأموری جهت مراجعه مطبوعات داخله دارد و در مطبوعه شوروی ندارد مأمور ملاحظه مطبوعات ممانعت بعمل آورده و ممکن است در آتیه مطبوعاتی در آنجا از طرف اشخاص به طبع برسد که مخالف نظریه دولت باشد و مستدعی است بوسیله مقامات مربوطه مطبوعه مزبور را تعطیل یا بقید ملزم نمایند که مأمور این اداره را برای نظارت بر مطبوعات خود بپذیرند» (رئیس تشکیلات نظمیه)<sup>۴۴</sup>. به دنبال تصمیم هیات دولت در نهم خرداد ماه ۱۳۱۳ طی متحدالمال ۱۵۶۱ همه‌ی وزارتخانه‌ها و ادارات مستقل مؤظف شدند که کلیه اعلانات خود را به نظمیه فرستاده تا نظمیه به نحوی که صلاح باشد به جراید تقسیم نماید<sup>۴۵</sup>. نماید<sup>۴۵</sup>. تألیف کتاب نیز تحت نظر شهربانی قرار داشت. تألیف کتاب بدون نظارت شهربانی ممکن بود بود نویسنده را دچار مشکل کند. به همین دلیل بود که صادق هدایت که داستان نویسی را از سال ۱۳۰۸ ه.ش شروع کرده بود در سال ۱۳۱۴ ه.ش به اداره سانسور تعهد کتبی سپرد که هیچ گونه اثری را منتشر نکند. و جمالزاده پس از کتاب بسیار موفق یکی بود یکی نبود عملاً تا سال ۱۳۲۰ ه.ش دست از انتشار هر قصه‌ای برداشت. نیما یوشیج در دوره رضاشاه هیچ کتاب شعری چاپ نکرد و انتشار آثار بزرگ علوی در حدود سال ۱۳۱۴ متوقف شد. سانسور کتاب در ابتدا با نظارت ناظر شرعیات همراه بود و عملاً کتبی را که برضد دین مطالب داشتند سانسور می‌گردید و یا از انتشار آنان جلوگیری می‌شد.

پس از اینکه شهربانی و دایره سانسور آن به کار افتاد. انتشار کتاب بدون اجازه نامه شهربانی ممنوع بود. همچنین از ورود کتابهایی که با معیارهای سانسور شهربانی ناموافق و ناسازگار بودند جلوگیری می‌کرد. در اسفند ماه ۱۳۱۷ اداره گمرک پهلوی کتب شرح حال کلنل محمدتقی خان چاپ برلن را ضبط و از اداره کل گمرک در تهران به اداره گمرک پهلوی دستور داده شد تا کتاب مورد نظر را بایگانی و اگر در آینده نیز وارد شد آن را ضبط نمایند<sup>۴۶</sup>. در این دوره شاهد جلوگیری نظمی از انتشار کتابهایی هستیم که بدون اجازه دایره نگارشهای شهربانی اقدام به منتشر کردن این کتابها کرده‌اند. آقای آرام مدیر شرکت سهامی فاروس چون کتابچه‌ای به نام "کوشش آلمان در راه صلح" بدون اجازه وزارت فرهنگ و اداره نگارشات شهربانی چاپ کرده تحت تعقیب واقع و از آذر ماه ۱۳۱۸ تا اواخر بهمن همان سال بازداشت و سپس به موجب قرار قانونی آزاد می‌گردد<sup>۴۷</sup>. با گسترش سینما در ایران قوانین سانسور و کنترل بر آن تدوین و اعمال شد. اولین اقدام بر این مبنای تهیه (نظام‌نامه برداشتن فیلم و نمایش سینما) توسط وزارت داخله در ۲۴ تیرماه ۱۳۰۹ صورت گرفت. اولین ماده نظام‌نامه مذکور تاکید داشت، احدی بدون اجازه کتبی تشکیلات کلی نظمی مملکتی حق نخواهد داشت در هیچ نقطه از مملکت به برداشتن فیلم سینما مبادرت نماید. در بند سوم نظام‌نامه هم آمده بود که ساخت فیلم سینمایی بر اساس فیلمنامه بایستی قبلاً به تصویب مقامات مربوطه رسیده باشد<sup>۴۸</sup>. کنترل سینماها و سالن‌های تئاتر و نمایشهایی که اجرا می‌شد نیز از دیگر مواردی بود که توسط نظمی مورد دقت و بازبینی قرار داشت.

نمایش فیلم‌های خارجی نیز که برای اتباع کشورهای خارجه نیز پخش می‌شد باید از طریق شهربانی جواز دریافت می‌نمود. بر طبق سند موجود دایره سیاسی وزارت امور خارجه در نامه‌ای با شماره ۴۹۱۷۷ در تاریخ ۱۳۱۳/۱۱/۲۵ درخواست مجوز پخش چهار رشته فیلم صدادار سفارت کبرای شوروی دارد پاسخ شهربانی به شرح ذیل ارسال می‌گردد. «به استحضار وزارت جلیله می‌رساند نمایش فیلمهای مزبور فقط جهت اتباع شوروی مانعی نداشته دستور لازم در این خصوص بتبعه مربوطه صادر گردیده است» رئیس کل تشکیلات نظمی مملکتی (محل امضاء آیرم)<sup>۴۹</sup>.

مأمورین نظمی در خصوص محمولات پستی نیز اقداماتی انجام می‌دادند مختاری در دادگاهی که پس از شهریور ۱۳۲۰ برای محاکمه او تشکیل شد درباره سانسور پست در روزنامه‌ها توضیحاتی داده است: «یک قسمت راجع به صندوق‌هایی است که آن را خیلی بزرگ کرده و نشان داده‌اند شخص بنده این کار را کرده‌ام این اقدام قبل از بنده زیر نظر دولت بوده و رؤسای وقت هم اجرا

کرده‌اند امر شده بود و دولت صلاح دیده بود که پاکات (پاکت‌ها) اشخاص مظنون باز شود و صاحبان آن شناسایی شوند و رییس شهربانی مؤظف به اجرای امر دولت بوده است»<sup>۵۰</sup>.

استفاده از رادیو نیز به جواز شهربانی نیاز داشت کلیه افرادی که قصد استفاده از رادیو در سال‌های پایانی حکومت پهلوی اول را داشتند باید برای استفاده از آن از شهربانی مجوز دریافت می‌کردند. افراد متقاضی باید نوع رادیوی مورد استفاده، محلی که قصد داشتند رادیو را در آن استفاده نمایند به همراه افرادی که قصد استفاده از رادیو را داشتند به شهربانی اعلام می‌کردند. در سند موجود در وزارت امور خارجه رئیس تشریفات قصد استفاده از رادیو را دارد که در نامه‌ای به شهربانی خواهان صدور مجوز آن شده است. تاریخ نامه ۱۳۱۷/۱۱/۱۵ می باشد: «اداره کل شهربانی موقعیکه از سفارت کبری شاهنشاهی در ترکیه به مرکز احضار شدیم یک دستگاه رادیوی مستعمل خود را همراه آوردم ۱- مارک مارکنی ۲- رادیوی گیرنده دارای ۶ لامپ. چون می‌خواهم رادیوی مزبور را در خانه خود (واقع در بالای خیابان کاخ) خیابان اتحادیه نصب و از آن استفاده کنم خواهشمندم اجازه استفاده از آنرا مرحمت فرمایید»<sup>۵۱</sup>.

سند دیگری نیز بیان می‌کند که افرادی که قصد استفاده از رادیو را داشتند باید ضمن اینکه جواز می‌گرفتند هنگام انتقال رادیو به افراد دیگر باید پروانه خود را مسترد سازند. و اگر هم رادیو دیگر قابل استفاده نبود باید جواز را به شهربانی محل تحویل نموده و اگر رادیوی جدیدی نصب کند باید تجدید پروانه شود. و دارندگان رادیو مؤظف بودند که هنگامی که قصد انتقال رادیو را از شهری به شهر دیگر داشتند باید جواز را در شهربانی محل مربوطه به ثبت برسانند. بر طبق سند موجود در مرکز اسناد و گنجینه انتظامی ناجا متن این اجازه نامه به شرح ذیل بود. تاریخ صدور ۱۳۱۹/۹/۲۷ - وزارت کشور - اداره کل شهربانی به دارنده این برگ آقای سید حسین محمدیان اجازه داده می‌شود بر طبق درخواستی که در دفاتر بایگانیست یکدستگاه رادیو کنسرت گیرنده کارخانه لینکلن شماره ۵۱۱۰۲۶ در منزل خود تهران بخش ۳ چهارراه مختاری منزل آقای ارجمندی نصب نماید. در ذیل این سند مواردی را که استفاده کننده از آن ملزم به رعایت آن بود آمده بود: در صورت انتقال رادیوی مزبور به شخص دیگر باید انتقال دهنده شهربانی مربوطه را مطلع نموده و پروانه خود را مسترد بنماید. هر گاه رادیو از حیز انتفاع افتاد و قابل استفاده نباشد دارندگان آن فوراً پروانه را به شهربانی مربوطه تحویل نموده و اگر رادیوی جدیدی نصب کنند باید تجدید پروانه شود. دارندگان رادیو در مواقع تغییر محل از شهرستانی به شهرستان دیگر باید شهربانی را اطلاع دهند که پروانه آنها در شهربانی مربوطه به ثبت برسد»<sup>۵۲</sup>.

از دیگر برنامه‌های تجددگرایی فرهنگی در عهد رضاشاه باید به داشتن شناسنامه و هویت مشخص اشاره نمود. این اقدامات در راستای این هدف برنامه‌ریزی شد تا در خصوص نظام اجباری و دیگر اقدامات آتی تسهیلاتی پیش آید. تا قبل از سال ۱۳۰۴ ه.ش نام و نام خانوادگی در ایران مرسوم نبود افراد را به یکی از سه راه زیر می‌شناختند. با اضافه کردن به نام پدر یا مادر با ذکر محل یا لقب. شوستر می‌نویسد: «عموم ایرانیان فقط دارای اسمی می‌باشند لکن از مأمورین بسیار کمی را می‌شناسیم که لقب نداشته باشند. نداشتن و نشناختن لقب شخصی امر آسانی نیست و برای اجانب و خارجیها بسیار مشکل است که آن القاب را یاد گرفته و بیاموزند خصوصاً که اکثر آنها به یکی از چهار کلمه ملک، دولت، سلطنت و سلطان ختم می‌شود»<sup>۵۳</sup>. در سال ۱۳۰۰ دایره سجل احوال از اداره تشکیلات نظمیہ منتزع و به اداره بلدیہ واگذار شد. اما اقدامات مذکور امکان ثبت کامل متولدین را فراهم نکرد. لذا قانون سجل احوال در خرداد ماه سال ۱۳۰۴ ه.ش به تصویب رسید و کلیه ایرانیان مؤظف شدند برای خود نام خانوادگی انتخاب نمایند و دارای شناسنامه شوند. در بهمن ماه سال ۱۳۰۶ ه.ش. به موجب قانونی که به تصویب مجلس رسید کلیه ایرانیان مؤظف شدند که شناسنامه داشته باشند. در این قانون تصریح شده بود که پس از یکسال از تاریخ تأسیس شعب سجل احوال در هر شعبه کلیه سکنه قلمرو آن شعبه باید دارای ورقه هویت باشند. در این قانون در سالهای ۱۳۱۱ و ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ اصلاحاتی به عمل آمد. طبق نوشته ال‌ول ساتن یکی از وظایف مهم مأمورین شهربانی ثبت اسامی سکنه اعم از بیگانه و خودی است که این مأموریت را با کمال جدیت انجام می‌دهند. به موجب قانون تابعیت ایران هر کس که لاقلاً یکی از والدین او (پدر یا مادر) ایرانی باشند و یا در ایران متولد گردد و همچنین کسانی که در این سرزمین پا به عرصه وجود گذارند و تا رسیدن به حد بلوغ یعنی سن هجده سالگی در این کشور اقامت داشته باشند تبعه ایران محسوب می‌شوند<sup>۵۴</sup>. هر یک از افراد کشور باید شناسنامه‌ای را که حاکی از تاریخ و محل تولد و سایر احوال شخصیه اوست داشته باشد و آنرا در موقع ورود و خروج به شهرها و اقامت در مهمانخانه‌ها و گرفتن کار به محض اینکه احتیاج پیدا شد به مطالعه کننده ارائه دهند.

اجرای قانون سجل احوال برای سازماندهی و احضار مشمولین در ایالات و شهرها امری ضروری بود. هر چند این کار دلایل دیگری از جمله اصلاحات مالیاتی و اداری آماری و غیره را نیز داشت. اما ضرورت آن برای برقراری خدمت نظام وظیفه که صراحتاً از سوی دولت اعلام شده بود نشانگر اولویتی بود که حکومت رضاشاه برای خدمت نظام وظیفه قائل بود<sup>۵۵</sup>. از دیگر فواید

شناسنامه‌دار شدن افراد ایران این بود که افراد و سکنه خارجی نیز باید شناخته شوند و برای شناسایی اوراق هویت و پاسپورت و ویزا داشته باشند کلیه افراد خارجی نیز که در ایران بودند باید پاسپورت و گذرنامه داشته باشند و در هنگام اقامت در هتلها و مسافرخانه‌ها و اماکنی که شبها در آنجا استراحت می‌نمودند با توجه به اینکه مأمورین نظمیه از این اماکن بازدید می‌کردند باید به مأمورین نظمیه تحویل می‌دادند تا مورد بررسی قرار گیرد. «خارجیان مقیم کشور ایران دارای پروانه اقامت هستند که به منزله شناسنامه آنان محسوب می‌شود و نیزانتقال آنها از جایی به جای دیگر چندان هم آسان نیست و اشکال فراوان دارد و نیز تنها داشتن شناسنامه یا پروانه اقامت برای خود ایرانیان و خارجیان کافی نیست و برای لوازم و اشیاء از قبیل تفنگ، رادیو، دوربین عکاسی پروانه‌های جداگانه لازم است که مقامات مسئول از ساکنین این کشور مطالبه می‌کنند»<sup>۵۶</sup>.

### نتیجه گیری

جامعه ایران در دوره رضاشاه هر چند شاهد تحولاتی در عرصه نوسازی به شیوه اصلاحات بود اما نتوانست به توسعه مطلوب دست یابد. فرایند توسعه بدون توجه به حیات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اعتقادات و رسوم مردم هر کشور و تنها با اعتماد بر زور و نیروی نظامی امکان‌پذیر نیست. باید گفت برداشت رضاشاه و نخبگان پیرامون او از نوسازی کاملاً با روح شرایط اقلیمی و خواسته‌های اجتماعی ایران بیگانه بود و به همین علت در عمل با تضادها و تناقض‌های عمیق روبرو شد. رضاشاه روح نوسازی را که بر کاستن از استبداد و خودکامگی و به رسمیت شناختن حقوق مردم، مبتنی بود درک نکرده بود. و اصولاً از نوسازی برداشتی سطحی‌نگر داشت. از این رو صرفاً به الگوگیری از ظواهر جوامع اروپایی اکتفا می‌کرد. این برداشت در عمل با سنت‌گرایی حاکم بر جامعه ایران به ویژه عقاید مذهبی مردم و علمای دین در تضاد عمیق قرار داشت و واکنش مخالفت‌آمیز بسیاری از علما را برانگیخت. چنانکه مخالفت علما شاخص تضاد تجدد و نوسازی با سنت‌های دینی تلقی می‌شد. پلیس نیز به موازات قدرت‌یابی رضاشاه با حمایت‌های مالی و سیاسی شخص شاه در عرصه اجتماع رشد و گسترش یافت و ضمن دستیابی به یک سیستم متمرکز اداری در تمام نقاط کشور پا به پای تحولات

فکری رضاشاه پیش رفت و در انجام این وظیفه از هیچ کوششی فروگذار نکرد. دایره سیاسی و اطلاعاتی پلیس در تمام شئون جامعه گسترش یافت و رؤسای پلیس جدا از شرایط پلیس اجتماع محور با تمرکز بر سه اصل ناتوان سازی از طریق اعمال زور و با فشار شکنجه و زندان و ترساندن جهت جلوگیری از تحركات اجتماعی از طریق قدرت یابی بیش از حد با استفاده از تکثر تعداد نیروهای پلیس و حضور در تمام ساختار اجتماعی جامعه و تهدید محوری در جامعه آن روز ایران خود را تمام وقت در اختیار خواسته های رضاشاه قرار دادند. این رویه با اتکا به نیروی نظامی در تمام دوران سلطنت رضاشاه با قدرت هرچه بیشتر ادامه یافت. از سوی دیگر اقدامات تجددگرایانه رضاشاه باعث گردید شکافهای اجتماعی و اقتصادی عمیق تری در جامعه ایجاد شود. عواملی همچون شهرنشینی و شکل گیری بورژوازی تجاری، ظهور کارمندان ارشد اداری و افسران عالی رتبه که حامل ارزشهای جدید بودند. در بروز این مسأله تأثیر عمده داشتند. در مجموع می توان گفت رضاشاه نتوانست با ترکیب عناصر فرهنگی ملی دینی و غربی هویت ملی جدیدی را خلق کند که در نهایت به تعدیل شکاف و گسست های مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی منجر شود. و نیروهای پلیس و نظامیان دیگر او نیز نتوانستند با زور سرنیزه و فشار و قوه قهریه آن تجددگرایی و نوسازی را که برآمده از فرهنگ غرب بود در جامعه آن روز ایران نهادینه نمایند. بلکه با قدرت نظامی و سرکوب مردم در سطح کشور و اعمال فشار بر نهادهای اجتماعی و مدنی باعث شدند که شکاف بین حکومت و مردم هر روز گسترش یابد و در نهایت اکثر اقدامات غربگرایانه و نوسازی های شبه مدرن رضاشاه با سقوط او محکوم به زوال گردید.

## پی‌نوشت‌ها

- <sup>۱</sup> گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۹)، *جامعه‌شناسی*، تهران، نشرنی، ص ۷۹۴.
- <sup>۲</sup> بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران، گام نو، ص ۹۸.
- <sup>۳</sup> نفیسی، سعید، (۱۳۴۵)، *تاریخ معاصر ایران*، تهران، چاپ شرق، ص ۲۷.
- <sup>۴</sup> روزنامه *نوبهار*، شماره ۷۸، سال چهارم، ص ۳ و ۲، سال ۱۳۳۳ ه.ق، ص ۲.
- <sup>۵</sup> روزنامه *ایران* شماره ۴۳ سال پنجم، ص ۲، سال ۱۳۳۹ ه.ق، ص ۲.
- <sup>۶</sup> مکی، حسین، (۱۳۵۹)، *تاریخ بیست ساله ایران*، دوره هشت جلدی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۱۳۷.
- <sup>۷</sup> روزنامه *کاو*، شماره ۱، سال دوم، ص ۲، سال ۱۳۳۹ ه.ق، ص ۲.
- <sup>۸</sup> مکی، همان، ص ۴۴۶.
- <sup>۹</sup> کاتوزیان، محمد علی همایون (۱۳۸۰)، *دولت و جامعه در ایران*، ترجمه حسن افشار، تهران، نشر مرکز، ص ۳۸۲.
- <sup>۱۰</sup> براون، ادوارد، (۱۳۳۸)، *انقلاب ایران*، ترجمه احمد پژوه، چاپ دوم، تهران، کانون معرفت، ص ۷۲.
- <sup>۱۱</sup> عاقلی، باقر، (۱۳۷۱)، *خاطرات یک نخست‌وزیر*، احمد متین‌دفتری، تهران، چاپ علمی، ص ۳۲۳.
- <sup>۱۲</sup> سعیدی، خسرو (۱۳۶۷)، *زندگینامه الهیار صالح*، تهران، نشر طایفه، ص ۶۴.
- <sup>۱۳</sup> دهباشی، علی (۱۳۷۸)، *آیین عبرت، خاطرات دکتر نصرالله سیف پورفاطمی*، تهران، انتشارات سخن، ص ۸۷۶.
- <sup>۱۴</sup> خواجه نوری، ابراهیم، (۱۳۳۱)، *بازیگران عصر طلایی*، انتشارات جاویدان، تهران، ص ۲۲.
- <sup>۱۵</sup> قدسی، حسن، (اعظام‌الوزاره) (۱۳۷۹)، *خاطرات من یا تاریخ صد ساله ایران*، دو جلدی، تهران، کارنگ، ص ۱۶.
- <sup>۱۶</sup> مستوفی، عبدالله، (۱۳۶۰)، *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه تهران*، چاپ زوار، جلد سوم، ص ۲۷۳.
- <sup>۱۷</sup> صدر، محسن (صدر الاشراف) (۱۳۶۴)، *خاطرات صدر الاشراف*، تهران، انتشارات وحید، ص ۳۰۸.
- <sup>۱۸</sup> مریت‌هاکس، اونرا آملیا (۱۳۶۸)، *ایران افسانه و واقعیت، خاطرات سفر به ایران*، مترجمان محمد حسین نظری‌نژاد، محمد تقی اکبری، احمد نمایی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۱۴۱.
- <sup>۱۹</sup> بصیرت منش، حمیدرضا (۱۳۶۲)، *علما و رژیم رضا شاه*، انتشارات عروج، چاپ دوم خرداد، تهران، ص ۱۴۳.
- <sup>۲۰</sup> خشونت و فرهنگ، (۱۳۷۱)، *اسناد محرمانه کشف حجاب*، (۱۳۱۳-۱۳۲۲). سازمان اسناد ملی ایران، مدیریت پژوهش انتشارات و آموزش، تهران، ص ۲۶.
- <sup>۲۱</sup> مکی، همان، ص ۷۱.
- <sup>۲۲</sup> *مرکز اسناد انقلاب اسلامی*، پرونده شماره ۹۰۹۸ برگ ۷ تاریخ ۱۳۰۸/۱/۱۸.
- <sup>۲۳</sup> *مرکز اسناد انقلاب اسلامی*، پرونده ۹۰۹۸، برگه ۸ تاریخ ۱۳۰۸/۷/۶.

- <sup>۲۴</sup> صدر، محسن (صدر الاشراف) (۱۳۶۴)، **خاطرات صدر الاشراف**، تهران، انتشارات وحید، ص ۳۰۶.
- <sup>۲۵</sup> **مرکز اسناد انقلاب اسلامی**، پرونده ۲۷۳۶ برگه ۹۷، تاریخ ۱۳۰۸/۳/۱۶.
- <sup>۲۶</sup> **مرکز اسناد و تاریخ معاصر ایران**، کارتن شماره ۱۵۳ پرونده ۱ برگ ۶۷، تاریخ ۱۳۲۲/۳/۱.
- <sup>۲۷</sup> کاتوزیان، دولت و جامعه در ایران، ص ۱۷۳.
- <sup>۲۸</sup> صلاح، مهدی، (۱۳۸۴)، **کشف حجاب، زمینه‌ها و پیامدها**، موسسه پژوهش‌های سیاسی، تهران، انتشارات قلم، ص ۹۸.
- <sup>۲۹</sup> جعفری، مرتضی (۱۳۷۱)، **واقعه کشف حجاب**، (اسناد منتشر نشده از واقعه کشف حجاب در عصر رضاخان)، چاپ سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی و موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، تهران، ص ۱۰۵.
- <sup>۳۰</sup> **مرکز اسناد انقلاب اسلامی**، پرونده ۷۵۶۶ برگه ۱۱، ۱۳۲۲/۵/۴.
- <sup>۳۱</sup> صدر، **خاطرات صدر الاشراف**، ص ۳۰۵.
- <sup>۳۲</sup> **مرکز اسناد وزارت امور خارجه**، کارتن ۲۴ پرونده ۹ برگ ۲.
- <sup>۳۳</sup> ملایی توانی، علیرضا، (۱۳۸۱)، **مجلس شورای ملی و تحکیم دیکتاتوری رضاشاه**، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۸۹.
- <sup>۳۴</sup> آتابکی، تورج، (۱۳۸۷)، **تجدد آمرانه جامعه و دولت در عصر رضاشاه**، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران، نشر ققنوس، ص ۱۰۱.
- <sup>۳۵</sup> ملایی توانی، **مجلس شورای ملی و تحکیم دیکتاتوری رضاشاه**، ص ۹۱.
- <sup>۳۶</sup> آبراهامیان، پروانه، (۱۳۷۰) **ایران بین دو انقلاب**، ترجمه احمد گل محمدی، محمد ابراهیم فتاحی، نشرنی، تهران، ص ۱۷۱.
- <sup>۳۷</sup> دولت آبادی، یحیی، (۱۳۳۶)، **حیات یحیی**، تهران، انتشارات ابن سینا، جلد چهارم، ص ۴۰۴.
- <sup>۳۸</sup> عاقلی، باقر، (۱۳۸۰)، **شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران**، دوره سه جلدی، تهران، نشر علم، ص ۱۸.
- <sup>۳۹</sup> فرخ، سیدمهدی، (معتصم السلطنه) (۱۳۴۷)، **خاطرات سیاسی فرخ**، به اهتمام پرویز لوشانی، تهران، نشر سپهر، ص ۳۵۳.
- <sup>۴۰</sup> بهار، محمدتقی (ملک الشعرا) (۱۳۸۰)، **تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران**، تهران، انتشارات امیرکبیر، ص ۷۱.
- <sup>۴۱</sup> سیفی فمی تفرشی، مرتضی (۱۳۶۷)، **پلیس خفیه ایران مروری بر رخدادهای سیاسی و تاریخچه شهربانی ۱۲۹۹-۱۳۲۰**، تهران، انتشارات ققنوس، ص ۲۰۵.
- <sup>۴۲</sup> موسوی زاده، جهانگیر (۱۳۸۰)، **محاكمه رضاشاه در برابر تاریخ**، ج اول، تهران، نشر موسوی زاده، ص ۵۷۶.
- <sup>۴۳</sup> **ماهنامه شهربانی**، سال دوم، شماره ۱۱، سال ۱۳۱۵، ص ۶۰.
- <sup>۴۴</sup> مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده ۱۸۰۶ برگه ۶۳، تاریخ ۱۳۰۸/۷/۳.



- <sup>۴۵</sup> سلیمانی، کریم (۱۳۸۸)، "سانسور مطبوعات کتاب فیلم‌برداری و عکس‌برداری در دوره رضاشاه"، پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ، سال اول، شماره ۲، زمستان ۹۵-۱۳۲، ص ۹.
- <sup>۴۶</sup> مرکز اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره سند پرونده ۵۱۲۴۰۰۵۱۸/۲۴۰۰۱۱۸ ح ۱.أ.۱، سند ۳-۱/۱۳۱۸.
- <sup>۴۷</sup> موسوی زاده، محاکمه رضاشاه در برابر تاریخ، ص ۹۵.
- <sup>۴۸</sup> رهبر فرماندار چاپ وزارت کشور سال ۱۳۳۵ هجری شمسی قوانین و آیین نامه‌های بخشداران و فرمانداران و مامورین انتظامی وزارت کشور، چاپخانه موسوی، تهران، ص ۳۹۶.
- <sup>۴۹</sup> مرکز اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۱۴ پرونده ۱۲ برگ ۳، تاریخ ۱۳۱۳/۱۱/۲۹.
- <sup>۵۰</sup> موسوی زاده، محاکمه رضاشاه در برابر تاریخ، ص ۵۷.
- <sup>۵۱</sup> مرکز اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۲۹، پرونده ۳۳ برگ ۲، تاریخ ۱۳۱۷/۱۱/۱۵.
- <sup>۵۲</sup> مرکز اسناد و ترویج دانش پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی ناجا، کارتن شماره ۲۵ برگ ۲.
- <sup>۵۳</sup> شوستر، مورگان (۱۳۵۱)، اختناق ایران، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری، با مقدمه و تصحیح فرامرز برزگر، اسمعیل رائین، چاپ دوم، تهران، ص ۱۶.
- <sup>۵۴</sup> همان، ص ۱۶.
- <sup>۵۵</sup> خلیلی‌خو، محمدرضا، (۱۳۷۳)، توسعه و نوسازی ایران در دوره رضاشاه (۱۲۹۹-۱۳۲۰)، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، ص ۱۴۲.
- <sup>۵۶</sup> ساتن، ال. بی. ال. ال. (۱۳۳۵)، رضاشاه کبیر یا ایران نو، ترجمه عبدالعظیم صبوری، تهران، چاپخانه تابش، ص ۲۵۴.